

کلاس هنرپیشگی در خاندان داوودنژاد

سال‌ها برادران داوودنژاد همکاری‌های مستمر و درخشانی با هم تجربه کردند. علیرضا داوودنژاد که فعالیتش را به‌عنوان فیلمنامه‌نویس در دهه ۵۰ آغاز کرد، با رو آوردن به کارگردانی به‌تدریج صاحب نگاه، سبک و سیاق خودش در فیلمسازی شد و نامش را به‌عنوان یکی از بهترین و مهم‌ترین کارگردان‌های سینمای ایران تثبیت کرد. داوودنژاد همان‌قدر که مناسبات سینمای بدنه و تجاری را می‌شناسد، در فضایی دیگر و با

بهره‌گیری از اعضای خانواده‌اش به عنوان بازیگر، به نتیجه‌ای درخشان و غبطه‌برانگیز از سینمای واقع‌گرا و حتی ناتوارلیستی دست یافت و تشخیص مرز جهان نمایشی و دنیای واقعی را بسیار دشوار کرد و چه بسا از بین برد. شاید در کارگردانی جمعی و کار گروهی، بتوان نمونه موفق دیگری در سینمای ایران را نام برد اما قطعا در زمینه بازیگری به صورت خانوادگی، خانواده داوودنژاد بی‌رقیب است. این از هنر و مهارت علیرضا داوودنژاد

است، رزمنده، فیلمساز، عکاس، بازیگر و ... هم هست ولی هنوز همه ناگفته‌هایش را نگفته است. این هنرمند نخبه و با استعداد که مسلط بر بازیگری است با اجرایی باورپذیر با گویشی منحصر به فرد و شیفتنی بازمه در نقش‌ها و قصه‌ها «محمدرضا داوود نژاد» دوست‌داشتنی است. هنرمندی که در هنگام ایفای نقش‌هایش نظر بیننده را تغییر می‌دهد و تماشاگر را با خود همراه می‌کند. حالا، زاویه‌ای دیگر و پنهان از او که شنیدن آنها به‌یقین مخاطب را شگفت‌زده می‌کند و با همراهی، مسخ کلامش می‌شود.همراه با حمید داوودآبادی، نویسنده و پژوهشگر حوزه مقاومت و علی اکبر عبدالعلی‌زاده نویسنده، منتقد و عضو شورای سردبیری، پای صحبت‌های این ستاره آسمان سلحشوری نشستیم.

گفتم برو به ابواحمد یگو دو جعبه برای کالیبر ۵۰ به من گلوله برساند. دیدم رفت و دیگر نیامد. از آژگان سراغ‌شان را گرفتم و اوهم نمی‌دانست. درگیری‌ای که تمام شد رفتم دنبال‌شان. از خوش تا نبطیه یک غار بود. اینها هنوز داخل غار بودند. گفتیم اینجا چه کار می‌کنید؟ گفتند ما می‌خواستیم برویم نبطیه نیرو بیاوریم. آنها من را می‌دیدند که ایرانی، عربی، ترکی و انگلیسی صحبت می‌کنم. ادعایی هم نداشتیم. از این دست اتفاقات خیلی می‌افتاد.

در شهرهای دیگر لبنان هم حضور داشتید؟ دیگری هم بود؟ بعلبک هم بودیم. می‌رفتیم چرخ می‌زدیم. دوست لبنانی داشتم آنها من را می‌دیدند. یک بار دو نفر از رفقای لبنانی‌ام را آوردم ایران گشت زدیم آنها هم را بر بردن لبنان چرخاندند.

زمان جدایی سازمان امل و حزب... را به یاد دارید؟ وضعیت چگونه بود؟ ظرافتی که در تبدیل جنبش امل به حزب... به خرج داده شد، فقط از جمهوری اسلامی برمی‌آمد. نمی‌شد کار دیگری کرد. دکتر چمران هم نبود. امل هر لحظه می‌رفت در بغل اسرائیل. اسرائیل پول خرج می‌کرد. اگر اینها می‌رفتند طرف اسرائیل یعنی نابودی شیعه ... یادگان حموریه بین چریک‌ها معروف است. مرکز همه کلنگه‌های تبعیدی جهان است. مثلا یکی در آنگولا علیه کشورش می‌جنگیده حالا تبعید شده بود آنجا. یادگان چریک‌های جهان. سوریه پایگاه چریک‌هایی بود که متمایل به چپ بودند. حتی فلسطینی‌ها هم که زیر بلیت سوریه بودند. برای من عجیب بود که حافظ اسد چطور حرف امام(ره) را می‌خواند. او می‌دانست امام(ره) حرف بی‌پایه نمی‌زند.

امام نداد که امل دارد می‌رود در بغل اسرائیل. شبانه تانک‌ها از دمشق راه افتادند. شهری بین دمشق و بیروت بود. از آنجا جلوی هرکدام از پایگاه‌های امل یک تانک بود و نیروهای سوری مستقر بودند و کامل مراقبت می‌کردند تا وقتی تحویل دادند. آگاهی امام (ره) خیلی خاص بود.

در دوران آغاز جنگ نیرو به لبنان می‌آمد؟ زمان بنی صدر اجازه نمی‌دادند هواپیما بلند شود. اجازه نمی‌دادند اینها وارد هواپیما شوند. یک بار هواپیما می‌خواست تعدادی نیروی لبنانی را به دمشق ببرد، دو فروند جت کنار هواپیما آمد و اخطار داد که یا بنشین یا می‌زنیم. نیروها با هواپیما به دمشق و یادگان حموریه رفتند. بعد از این واقعه از لبنان ماشین آمد همه را سوار کرد برد بعلبک. صبحش مرجوع شدند. خاطرات غریبی است.

مشکل فلسطین با ایران این بود که فلسطینی‌ها می‌گفتند شاه به‌عنوان پادشاه تنها کشور شیعه دنیا هم به لبنان نفث می‌دهد و هم به اسرائیل. سال ۶۰ در فلسطین بحث سلفی و ... راه‌انداختند و ایران هم از فتح فاصله گرفت. ایران انتظار داشت فتح همه‌چوره در خدمتش باشد.

فتح سه مسئول داشت. هر سه از شهید نواب صفوی خط می‌گرفتند و فتح را بنیان‌گذاری می‌کنند. برای همین خیلی ایرانی‌ها را دوست دارند. نواب در مصر سخنرانی داشت و بعد از یک سخنرانی خیلی تند می‌آید پایین و این سه نفر می‌روند سراغش. عرفات و... به او می‌گویند ما فلسطینی هستیم و هر سه هم بزیشیم. می‌خواهیم مبارزه کنیم. نواب به آنها می‌گوید شما باید سازمانی درست کنید که مبارزه کند. به آنها خط می‌دهد. آنها می‌روند دوره می‌بینند. عرفات به عربستان می‌رود، چون او از ابتدا استخگوی سازمان بود. عرفات سراغ قهدی می‌رود می‌گوید هر یک

است که می‌تواند با حشو زوائد و اغراق‌های سینما، این مدیوم را به میان خانواده و افرادی معمولی ببرد و نگینی چون «کلاس هنرپیشگی» برآشاند. در این میان باید به حضور تعیین‌کننده و تاثیرگذار محمدرضا داوودنژاد هم اشاره کرد که به‌عنوان بازیگری باتجربه و حرفه‌ای، ضمن بازی راحت و درخشان و در خدمت قصه، نقش مهمی در ایجاد تعادل و یکدستی میان فضای حرفه‌ای قصه و بازی نابازیگران دارد.



امیرحسین دحانپای کره فرهنگ و هنر

همزمان با رحلت مرحوم نادریطالب‌زاده مطلبی در اینستاگرام منتشر شد که با خواندنش اول شوکه شدم و سپس رانغب به دیدن سوره آن. فردی که اولین بار فیلم «نیاز» او را روی پرده نقره‌ای دیدم، از بازی‌اش لذت بردم و شیفته‌اش شدم اما هنگامی که به او نزدیک شدم، ناگفته‌هایی از زندگی و دوران جوانی‌اش روایت کرد که غبطه خوردم.

چرا این افراد دیده نمی‌شوند؟ چون این جماعت دنبال دیده شدن نبودند. برای کاری که کرده‌اند و رنجی که برده‌اند با حضرت دوست معامله کرده و حاضر نیستند اجر و عزت خودشان را زیرسؤال ببرند. او به همین دلیل چریک رازدان

چه شد که به فلسطین رفتید؟

من در انگلستان درس خواندم. سال ۵۲ رفتم و اواخر ۵۶ برگشتم. در دانشگاهی که درس می‌خواندم هر هفته یک شب دانشجویهای مسلمان دور هم جمع می‌شدند. هر فلسطینی در سازمان فتح در ۱۲سال تحصیلی اگر سه سال شاگرد اول بشود، به او در هر جای دنیا که بخواهد، بورسیه می‌دهند اما سالی یک ماه باید برمی‌گشت بیروت و تمریناتی را که یاد گرفته بود، انجام می‌داد تا فراموش نکند.

من یک هم‌کلاسی به نام حامد داشتم که در آن دوره‌هی‌ها ماجرای فلسطین را برای ما باز کرد. حامد فلسطینی و جزو شاگرد اولی‌های همین بورسیه بود. من از آشنایی با حامد خیلی لذت بردم. با حامد در راهبیمایی‌های فلسطین همراه بودم.

حامد خیلی مسائل را برای من روشن کرد. یک سفر حرکتی رفتم بدون هیچ چیز حتی پاسپورت مرا از لندن به بیروت بردند. با این بردن و آوردن مرا شگفت‌زده کرد. فقط از من پرسید می‌آیی؟ گفتم بله. مرابرد و آورد. حتی یک نفر نپرسید حالت چطور است؟ آنجا که رفتم، دیدم نیروها را چطور پرورش می‌دهند. برگشتم ایران خانواده را راضی کنم که به لبنان بروم. پدرم مخالف بود اما مادرم گفت: برو مادر... همین جمله برایم تمام‌کننده بود و اجازه صادر شد. رفتم.

در یادگان آموزش نظامی می‌دیدید؟ نه، ما یادگان نمی‌رفتیم. فتح که یادگان ندارد. فتح کمپ‌های بزرگ چریکی دارد. در صیدا، صور، نبطیه، بعلبک.

عرفات را هم دیده بودید؟ بله. زیاد. دوبار از او جایزه گرفته‌ام. یک بار به خاطر نهر لبنانی و یک بار هم عملیاتی رفتم که برای‌شان خیلی مهم بود.

جایزه چه گرفتید؟ یک کلت کالیبر ۴۵.

کمپ در کجا واقع بود؟ مناطقی که ما در آن مستقر بودیم اطراف صور، صیدا و نبطیه بود. بالای کوه‌های نبطیه، جنگل کوچکی بود. به آن حول و حوش به خاطر مقبره نبی طاهر که یکی از عرفای مسلمان بود، نبی طاهر می‌گفتند. یک کفر تکنیک بود، یک دشت و یک قلعه که صلاح‌الدین ایوبی برای لشکرکشی ساخته بود. قلعه شامل هفت طبقه زیر زمین بود. اسرائیلی‌ها با خمپاره مثل توپ سنگینال بازی می‌کردند. مدام ما با جاهای دیگر را می‌زدند. یک رودخانه لبنانی بود بین حوش و صیدا. اسرائیلی‌ها که پایین می‌آمدند نیروهای سازمان ملل توجهی نمی‌کردند. انکار نه انکار ولی وقتی ما می‌خواستیم برویم، سریع منور می‌زدند و اسرائیلی‌ها را باخبر می‌کردند که یک گروه می‌آید. ما آنها را اذیت می‌کردیم. اخوان‌المجتوبین در فتح بیچیده بود. در بیروت دوستان گفته بودند اخوان‌المجتوبین چه کسانی هستند که ما نمی‌شناسیم؟ معمولا تمام آنها بی‌راکه می‌آمدند همه می‌شناختند. من و ارگا داوطلب رفته بودیم و به جایی وصل نبودیم. گفتم می‌خواهم بروم و او هم گفت من هم می‌آیم. دونفری کونگ‌فوکار می‌کردیم و از آن موقع رفیق بودیم.

فیلم «آتش پنهان» هم در رابطه با همان قلعه ساخته شده بود؟ صلاح‌الدین ایوبی وقتی آنجا لشکرکشی کرد، آن قلعه را برای نیروهایش ساخته بود. آن موقع تازه باروت و مواد منفجره آمده بود. صلاح‌الدین آنجا یک انبار سه طبقه زیرزمین داشت. ما وقتی بیکار بودیم صخره‌ها را بادریل بزرگ سوراخ می‌کردیم. آنجا حرفه‌هایی درست می‌کردیم که وقتی هواپیما‌ها می‌آمدند شیرجه می‌زدیم داخلش. جلوی آن راه با شاخه درخت‌ها می‌پوشانديم.

چطور تا به حال خاطرات خود را بازگو کرده‌اید؟

من در بازگو کردن آن چیزهایی که خودم در آن حضور داشتم، خسابستی ندارم. هر چیزی که در آن بودم و دیدم را بازگو می‌کنم. کسی تا به حال از من نپرسیده بود، اگر می‌پرسیدند می‌گفتم. اصلا ما چون فی سبیل... بودیم، حذف شدیم.

محمدرضا داوودنژاد دوران مبارزات خود را برای نخستین بار

روزگار پرخطر یک

از آموزش فتح تا همراه



چه کار می‌کردید؟ بماند ... (می‌خندد) نیروهای سازمان ملل در بیروت زیاد رفت‌وآمد داشتند، ما اینها را می‌گرفتیم. دست‌هایشان را با بند پوتین می‌بستیم، اسلحه‌ها را جمع می‌کردیم و می‌بردیم بیروت می‌فروختیم و کلی پول گیرمان می‌آمد. سلاح‌ها هم آمریکایی بود برای همین وضع‌مان خوب بود.

شما چطور به شهید محمد منتظری وصل شدید؟ محمد منتظری بعد از دو ماه به من گفت ایران جنگ شده و باید بیایی ایران. گفتم کجا باید بیایم؟ اینجا این همه دوره دیدیم. بیایم چه کار؟ گفت بقیه چه کار می‌کنند؟ همین شد که برگشتم ایران. ما را بردند اهواز وسط یک بیابان پر از تانک. آن قدر زیاد بود که نمی‌شد شمرد. گفتم با این همه تانک چه کار باید بکنیم؟ گفتند شما‌ها که از لبنان آمدید باید بگویند چه کار کنیم! گفتم: سلاح چه دارید؟ گفتند: هیچ! گفتم یعنی چه؟ گفتند بنی‌صدر اجازه نمی‌دهد. ارتش یک فشنگ به کسی نمی‌دهد. به ما گفتند فکر کنید که چکار کنیم. طرحی که آب بیفتد در بیابان و تانک‌ها تا کمر در گل می‌رفتند برای دوره ما بود.

باشهید چمران بودید؟ از بیروت با ایشان بودیم، من با دکتر ایران نیامدم و با تیم دیگری آمدم.

ماجرای همراهی با چمران در پاوه

ماجرای فیلم «ج» که درباره دکتر ساختند اصلا این نبود. آنها بی‌که گیرمی‌کنند اصلا ماجرا این نبود. اصل ماجرا چیز دیگری بود. آن دو نفر فیلم بودند کنار دکتر یکی لاغر و یکی هیکلی هر جا دکتر می‌رفتند کنارش در فیلم اصلا حرف نمی‌زدند که بدانی‌کم هستند؟ آن دو نفر من و ارگ یک بار هم از ما در این باره سؤال نکردند. آرگا خیلی حافظ و مولانا دوست می‌خندیدند. چطور ممکن است دکتر در خاطراتش از ما ننویسد. دکتر می‌گوید. اسم من حسون بود و اسم آرگا هم عیسی بود. اسمی که آنجا روی خود فلسطینی‌ها این اسم را روی من گذاشتند که روی من ماند. آن آدم‌هایی که آنجا بودند مشورت کنی؟ دکتر را چطور نشان دادی؟ این ج

نگاه

نامزدی «شهربانو» در جشنواره‌های آمریکایی



مراسم اختتامیه جشنواره بین‌المللی نورث هالیوود ۱۴ نوامبر برابر با ۲۳ آبان در شهر فیلادلفیای ایالت پنسیلوانیا برگزار می‌شود که فیلم سینمایی «شهربانو» ساخته مریم بحرالعلومی، نامزد دریافت جایزه در دو رشته بهترین بازیگر زن و بهترین فیلم این جشنواره شد. شهربانو، روایتگر قصه مادری خطاکار را روایت می‌کند که پس از سال‌ها تحمل زندان، چند روزی برای حضور در عروسی پسرش به مرخصی می‌آید. این فیلم پیش از این، منتخب بخش مسابقه بین‌الملل سی و نهمین جشنواره جهانی فیلم فجر بوده، چند حضور رقابتی در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی داشته و جایزه اول بخش فیلمسازان زن بیستمین جشنواره داکا و جایزه بهترین فیلم جشنواره جهانی سیدنی را نیز از آن خود کرده است. فرشته صدرعرفایی، بهناز جعفری، گلاره عباسی، سامان صفاری، محمد ولی‌زادگان، علی‌کیان ارثی، ترنم کاظمی و بهرنگ علوی، یوسف تیموری، صدای افتخاری مه‌لقا باقری، نقش آفرینان این فیلم هستند. / مهر

درنگ

هنرمندان با عمل در میدان هستند



آیین گشایش نمایشگاه کارتون و کاریکاتور «به خاطر یک مشت دلار» به همت انجمن تجسمی انقلاب و دفاع مقدس با حضور رئیس بنیاد فرهنگی روایت فتح و جمعی از مدیران این بنیاد و هنرمندان حوزه تجسمی در مجتمع فرهنگی و هنری اسوه برگزار شد. در این مراسم سیدمحمد نادری، رئیس بنیاد فرهنگی روایت فتح گفت: وظیفه دارم قدردانی و تشکر کنم از هنرمندان عزیز حوزه تجسمی که انصافاً فرصت کم ومحدود، کار جهادی کردند ورسالت هنری خود را در راستای تبیین و روشنگری که مورد انتظار است، انجام دادند. رئیس بنیاد فرهنگی روایت فتح همچنین درخصوص پیشگامی هنرمندان حوزه تجسمی در لیبیک به مطالبه رهبر انقلاب درباره عمل به‌هنگام و اعلام مواضع صریح وشفاف آنان نیزبیان کرد: هنرمندان هنرهای تجسمی به دلیل سرعت عملی که دارند فرمایشات حضرت‌آقا را در انتظارات ومطالبات به‌هنگام جامه عمل پوشانند و همواره در وقایع مختلف به‌سرعت در میادین حاضر شدند. همچنین همه ما نسبت به وقایع اخیر همان‌طور که رهبری فرمودند باید اعلام مواضع شفاف و روشن داشته باشیم که در کنار جنبه تبیینی وروشنگری بخشی از آثار این نمایشگاه شاهد اعلام مواضع صریح وشفاف هنرمندان بازیان هنر در این نمایشگاه و آثارشان نیز هستیم. / جام جم

قاب

بازی تحسین شده در «نیاز»

«نیاز» یکی از بهترین و تحسین‌شده‌ترین فیلم‌های علیرضا داوودنژاد است. اثری محصول سال ۱۳۷۵ که سیمرغ بلورین بهترین فیلم دهمین جشنواره فیلم فجر را به دست آورد. محمدرضا داوودنژاد، برادر کارگردان در سومین حضور سینمایی‌اش و به عنوان منمصور، کارگر قدیمی چاپخانه (لوکیشن اصلی فیلم) بازی باورپذیر و تاثیرگذاری دارد.

داوودنژاد به عنوان یک بازیگر حرفه‌ای از همان اوایل حضورش در سینما، در کار با نابازیگران موفق عمل می‌کند و تعامل خوبی با آنها برای یک خروجی تاثیرگذار دارد. او برای بازی در «نیاز» نامزد دریافت سیمرغ نقش مکمل مرد در جشنواره فیلم فجر شد.

